

## نصرت الله معینی:

### «من آنم که رستم بود پهلوان»

سرقت از اعتبار جهانی هنر باله آذربایجان در مراسمی به نام «باله فارسی» (!؟)

از فعالیتهای تبلیغاتی پیرامون برگزاری یک برنامه باله بر می آید که فردی بنام «نیما کیان» هوس کرده است تا چیزی بنام «باله فارسی» که در ترجمه فارسی «باله ایرانی» نامیده شده است، تحویل خلق الله دهد. هدف ایشان از برگزاری این مراسم از لابلای جملات تبلیغاتی دهن پرکن معلوم نیست. شایدایشان با این کار درصددند تا آبرویی برای جمهوری اسلامی ایران که حتی کلمه «رقص» در آن قدغن است و بجای آن عبارت مسخره «حرکات موزون» (!) بکار می رود، دست و پا کنند.

از آنجا که در ایران اسلامی هنر به طور کلی و رقص و باله بطور خاص جزو منکرات است و در ایران شاهنشاهی هنر اپرا و باله جز برخی ابتکارات فردی و موردی، شناخته شده نبود، این کار تبلیغاتی، تعجب هر فرد آشنا با اوضاع ایران را برمی انگیزد.

در نگاهی عمیقتر به برنامه اعلام شده طی تبلیغات مربوطه چنین بر می آید که اولاً قرار است شاهکارهای هنر اپرای آذربایجان در کنار برنامه های غیرقابل مقایسه بر روی صحنه برود و ثانیاً نام نام آورترین چهره های هنر باله آذربایجان در کنار نامهای ناشناخته و نامربوط به هنر باله ردیف شده است. از طرف دیگر

و مهمتر آن است که با وجود اینکه در برنامه اعلام شده، باله به معنای شناخته شده جهانی تنها مربوط به هنرمندان آذربایجان است، گویا این برنامه با شرکت هنرمندان ۲۲ کشور روی صحنه می‌رود که آذربایجان نیز «یکی از این ۲۲ کشور» است که به دلایل نامعلومی همه برای اجرای «باله فارسی» (!؟) گرد خواهند آمد. مضحکه‌تر از همه چیز اینکه نام یکی از بزرگان هنر باله آذربایجان یعنی «آخشین علیزاده» در کنار نام شهرام ناظری و افراد دیگر آمده است. نام «قارا قارایف»، جهانی‌ترین آهنگساز آذربایجان که صاحب مهم‌ترین اثر معرفی شده در این «نخستین نمایش باله ایران» بنام «یئدی گؤزل» (هفت پیکر) است، در آفیش مزبور اساساً نیامده و نام «آخشین علیزاده» صاحب باله «بابک» و کارگردانان آذربایجانی باله‌های آذربایجانی «یئدی گؤزل» و «بابک» به ترتیب در ردیف‌های ۵، ۶ و ۷ در زیر نام شهرام ناظری که ربطش به هنر باله معلوم نیست، آمده است. احتمالاً آقای «نیما کیان» که متوجه قبح کار خود بوده‌اند، سعی کرده‌اند تا با آوردن نام شهرام ناظری و حذف نام «قارا قارایف» که هم فوق‌العاده معروف است و هم شباهتی به اسامی فارسی ندارد، این برنامه را بیشتر «فارسی» و «ایرانی» وانمود کنند!

این شیادی آقای کیان که با سوء استفاده از نبود نمایندگی رسمی جمهوری آذربایجان در سوئد صورت می‌گیرد، در حالی اتفاق می‌افتد که اخیراً یک گروه رقص آذربایجانی بخاطر اجرای برنامه هنری که بخاطر اجرای آن از مقامات جمهوری اسلامی ویزای سفر به ایران دریافت کرده بودند، در مشهد بازداشت شدند!

«فارس» نام یک منطقه جغرافیایی در جنوب غربی و جنوب مرکزی ایران و نام یک ملت هند و ایرانی‌زبان است که بخشی از جمعیت کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان را تشکیل می‌دهد. هنر و فرهنگ آذربایجان ایران، به

همراه هنر و فرهنگ فارس، کرد، عرب و بلوچ، هنر و فرهنگ یک ملت از ملل تشکیل دهنده ایران را تشکیل می‌دهد. از اینجمله هنر و فرهنگ آذربایجانی‌های ایرانی و فارسی‌های ایرانی بطور همپایه از اجزا فرهنگ فدراتیو ملل ایرانی هستند و هیچکدام زیر مجموعه یا شاخه فرعی آن‌دیگر نیست. اما هنر و فرهنگ جمهوری آذربایجان (در شمال ارس) چنین رابطه‌ای هم با فرهنگ فارس ندارد. هرچند در چارچوب فرهنگ و تمدن جهانی با تمدن عموم بشری در ارتباط و داد و دهش متقابل بوده و خواهد بود. لذا استفاده از دو باله مشهور و بزرگ آذربایجان که به همراه بسیاری از آثار بزرگ هنری دیگر، سالهاست احترام جهانیان به معماران هوشمند فرهنگ جهانی در مشرق زمین را نثار ملت فرهنگ‌ساز آذربایجان نموده است، هیچ‌سختی با تیرهای تبلیغاتی انتخاب شده از سوی آقای کیان و شرکایش نظیر «باله فارسی» ندارد.

هنر موسیقی، اپرا و باله آذربایجان که تا فروپاشی اتحاد شوروی نیز پرآوازه بود، با استقلال جمهوری آذربایجان مسقیماً به صحنه‌های بزرگ جهانی دست یافت و از پکن، توکیو و سئول گرفته تا پاریس، میلان، نیویورک و شیکاگو را فتح کرد و... در این سالها «عالم قاسم اوف» جایزه موسوم به نوبل موسیقی را از یونسکو گرفت، «عزیزه مصطفی‌زاده» با همکاری کنسرن «سونی» موسیقی «جاز موغام» آذربایجان را به جهانیان معرفی کرد و بزرگترین نوازنده «سلو» جهان، هنرمند افسانه‌ای «استانیسلاو راستراپوویچ» فرزند برومند آذربایجان که از جور رژیم گذشته به غرب مهاجرت کرده بود، کرسی تدریس خود در آکادمی موسیقی آذربایجان را در اختیار گرفت. در این سالها خیل هنرمندان نام‌آور آذربایجان جز تعداد اندکی، زندگی سخت سالهای بحرانی بعد از کمونیسم را به رفاه و شهرت در غرب ترجیح دادند. دهها هزار مدرسه موسیقی در تمامی گروه‌های سنی که قاعده هرم پرشکوه هنر آذربایجان را تشکیل می‌دهند حتی در سالهای جنگ و تجاوز ارمنستان تعطیل نشدند. هنوز هم مهمترین جزء جهیزیه

دختران آذربایجان یک دستگاه پیانوست، هنوز هم صدها سالن باشکوه باکو شبها پراز تماشاچیان فرهیخته وهنردوست می شود. اعتبار موسیقی و فرهنگ آذربایجان هم به این حسابهاست. و الا چاپ شیدانه یک آفیش با مشخصاتی که ذکر آن رفت هیچ ملتی را صاحب هنر و افتخار نکرده است و اگر کار به این سادگیها بود، آقای کیان برای چاپ آفیش خودشان باید در صف نوبت نوبت می شدند. مسلماً اولین کسانی که به ریش گردانندگان این نمایش رسوا خواهند خندید، همانا تماشاچیان آن خواهند بود چر که اگر در این برنامه چیزی شایسته نام «باله» وجود دارد، همانا «باله آذربایجانی» است نه «باله فارسی» (!؟)

جا دارد از آقای کیان و شرکا پرسیده شود که چرا ملت آذربایجان که افتخار به صحنه آوردن اولین اثرپرابری در کل شرق اسلامی را دارد و طی ۹۴ سالی که از آن تاریخ می گذرد، یک دم از خلاقیت وغنی سازی فرهنگ خود و جهان بازنایستاده است، چرا بایستی شاهکارهای هنر باله اش زیر نام «باله فارسی» و در ترجمه فارسی «باله ایرانی» بر روی صحنه برود؟ آیا تاکنون جایی با آثار بزرگ هنری آذربایجان با این ترفند بازی شده است؟ آیا جای شاهکارهای هنری آذربایجان در کنار رقص محلی و... است؟ آیا مناسبتی بین نام و آثار قاراقارایف و آخشین علیزاده با آقای شهرام ناظری است؟ (با تمام احترامی که بعنوان یک هنرمند بایشان قائلم و معتقد نیستم که ایشان خود خواهان شرکت در چنین بازیهایی هستند)

نام و جایی که شما با این کارتان برای خود و شرکایتان دست و پا می کنید در کنار خوانندگان کافه های سازو ضربی مقیم لوس آنجلس است که خواندن زیباترین ترانه های آذربایجان با کلام فارسی فرهنگ غنی ملت آذربایجان را وسیله کاسبی قرار داده و مورد اهانت و تخریب قرار می دهند.

همسایه بودن جمهوری آذربایجان با ایران از قباحات عمل زشت سرقت از هنر ملت‌های دیگر نمی‌کاهد. این‌کار جز مصداق گفته معروف «منم آنم که رستم بود پهلوان!» چیز دیگری نیست. آیا شما فکر می‌کنید که ملت فارس مایل به نهادن نام خود بر آثاری است که در آفریدن آنها نقشی نداشته است. نامه فردی چون علی میرفطروس نشانه آگاهی شما و شرکایتان از معنی و مضمون بازی ناشایست سیاسی با تمدن ملت آذربایجان است. ترتیب دادن برنامه‌های هنری با شرکت هنرمندانی از ملل مختلف همانقدر عادی و شایسته تقدیر است که زدن تیتراژ «باله فارسی» به آثار هنری آذربایجان ناپسند و شایسته نکوهش است.